



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: 10 دی ۱۳۹۰

مصادف با: ۶ صفر ۱۴۳۳

جلسه: 16

موضوع کلی: علوم مقدماتی تفسیر

موضوع جزئی: علم صرف و نحو

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در علوم مورد نیاز تفسیر بود، عرض کردیم یکی از علوم مورد نیاز برای تفسیر، علوم ادبی است که شامل صرف، نحو، لغت، معانی و بیان است، البته بعضی از علوم ادبی دیگر هم هستند که آنها دخالتی در تفسیر قرآن ندارند، در مورد علم لغت عرض کردیم که آشنایی با لغت به عنوان یک علم لازم نیست؛ یعنی لازم نیست که مفسر با قواعد علم لغت آشنا باشد بلکه با مراجعه به منابع لغوی معتبر می‌تواند به این هدف دست پیدا کند.

۲) علم صرف

اما راجع به علم صرف باید عرض کنیم که علم صرف در واقع از ساخت کلمه و تبدیل آن به صورت‌های مختلف برای رسیدن به معنای مورد نظر بحث می‌کند پس علم صرف ناظر به ساخت کلمه است و کاری به ترکیب کلمات و جمله ندارد، حال باید ببینیم که آیا علم صرف به عنوان یک علم مورد نیاز برای تفسیر شناخته می‌شود یا خیر؟ در این رابطه دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول:

دیدگاه اول این است که به طور قطع و یقین آشنایی با علم صرف و قواعد آن در تفسیر مؤثر است؛ یعنی مفسر باید با قواعد علم صرف آشنا باشد و اگر این آشنایی نباشد در تفسیر آیه خلل ایجاد می‌شود. زمخشری در کشاف در ذیل آیه شریفه: «یوم ندعوا کل أناس یا مامهم»^۱ می‌گوید: بعضی گمان کرده‌اند امام جمع أم است و آیه را اینگونه معنی کرده‌اند: «روزی که همه مردم با مادرانشان دعوت می‌شوند» در حالی که امام مفرد است و به معنای مقتدا و پیشوا است، حال اگر ساخت این کلمه روشن نباشد چنین اشتباهاتی رخ می‌دهد.

دیدگاه دوم:

در مقابل، عده‌ای مثل آلوسی و سیوطی معتقدند بهتر است علم صرف جزء مقدمات تفسیر و از شرائط مفسر محسوب نشود، آلوسی می‌گوید: اگر کسی در علوم لغت، نحو و بلاغت مهارت پیدا کند از علم صرف بی‌نیاز می‌شود.^۲

۱. إسرائء/ ۷۱.

۲. روح المعانی، ج ۱، ص ۶.

سیوطی می‌گوید: بعضی علم صرف را در زمره شرایط مفسر ذکر نکرده‌اند که این به صواب نزدیک‌تر است.^۱

بررسی دیدگاه‌ها:

در مجموع به نظر می‌رسد حق با دیدگاه اول باشد. مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای نیاز به علم صرف در تفسیر قرآن ذکر کرد این است که قرآن متشکل از جملات و واژه‌ها و کلماتی است که ساخت‌های مختلفی برای آنها ذکر شده؛ یعنی یک واژه در کاربردهای مختلف و با ساخت‌های متفاوت مورد استعمال قرار گرفته و ساخت‌های مختلف الفاظ معانی مختلف دارند، آشنایی با آنچه که مربوط به ساخت کلمات است باعث می‌شود که معانی، بهتر درک شوند و در مجموع دقت بیشتری در کشف مقصود گوینده به عمل آید؛ مثلاً اوزان مختلف طبیعتاً معانی مختلف دارند، صفت مشبیه، صیغه مبالغه و اختلاف در اشتقاق از ریشه‌های مختلف باعث می‌شود که معنی مختلف شود، همه اینها در اختلاف معنی اثر دارد، اگر ریشه یک لفظ مختلف باشد طبیعتاً معنی هم مختلف می‌شود، اگر وزن تغییر کند باز هم معنی متفاوت می‌شود پس در قرآن که مملو از کلمات و واژه‌ها است ما به آشنایی با قواعد صرف نیاز داریم تا بتوانیم به معانی و اختلاف آنها پی ببریم، در این رابطه دو مثال را ذکر می‌کنیم تا معلوم شود مثلاً اختلاف در ریشه چه تفاوتی در معنی ایجاد می‌کند یا اینکه ابواب مختلف معانی مختلف را می‌رساند.

مثال اول: اختلاف در ریشه و تأثیر آن در معنی

مثلاً در مورد آیه شریفه: «واتخذ الله ابراهیم خلیلاً»^۲، برای خلیل دو ریشه ذکر کرده‌اند: یکی خُلَّ به معنای محبت و دیگری خَلَّ به معنای نیازمند، جمع زیادی از مفسرین خلیل را در این آیه به معنای دوست گرفته‌اند و گفته‌اند: «واتخذ الله ابراهیم خلیلاً» به معنای «واتخذ الله ابراهیم حبیباً» می‌باشد، از جمله طبرسی^۳ قائل به این قول شده است.

عده‌ای هم خلیل را از خَلَّ به معنای نیازمند گرفته‌اند از جمله علامه طباطبایی که می‌فرماید: و خداوند ابراهیم را نیازمند قرار داد.^۴ پس اختلاف در ریشه یک واژه موجب می‌شود که دو معنای متفاوت با هم پیدا کند و اگر کسی با قواعد صرف و ساخت کلمات آشنا نباشد نمی‌تواند این تفاوت‌ها را بفهمد و تناسب بین معانی و کلمات را درک کند.

مثال دوم: اختلاف معانی به واسطه اختلاف ابواب

مثلاً «اما القاسطون» در آیه شریفه: «و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً»^۵ به معنای ظالم است ولی همین قاسط وقتی به باب افعال می‌رود معنای عدالت پیدا می‌کند مثل آیه شریفه: «و اقسطوا إن الله یحب المقسطین»^۶؛ یعنی خداوند متعال عدالت پیشه‌گان را دوست دارد، در اینجا به سبب اختلاف باب، معنای لفظ فرق می‌کند لذا اگر کسی به ساخت کلمات آشنا نباشد نمی‌تواند استفاده درستی از قرآن داشته باشد.

۱. التخبیر فی علوم التفسیر، ص ۱۵۲.

۲. نساء/۱۲۵.

۳. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۰.

۴. المیزان، ج ۵، ص ۸۸.

۵. جن/۱۵.

۶. حجرات/۹.

در مجموع با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد که می‌توان علم صرف را به عنوان یکی از علوم مقدماتی تفسیر ذکر کرد.

(۳) علم نحو

در رابطه با علم نحو هم به نظر می‌رسد در نیاز تفسیر به این علم بحث و اختلافی نباشد، نحو در واقع عبارت است از قواعدی که مربوط به هیأت ترکیبی کلمات و پی بردن به ساخت ترکیب کلمات است، برای کشف معنای صحیح قطعاً پی بردن به این قواعد ضروری است و روشن است که قرآن به زبان عربی نوشته شده و بدون اطلاع از قواعد زبان عربی که به عنوان علم نحو شناخته می‌شود نمی‌توان معنای آیات را به درستی درک و آنها را تفسیر کرد؛ چون اختلاف در نحوه ترکیب کلمات و جملات، اختلاف در معنای آیات را به دنبال خواهد داشت و اگر یک کلمه‌ای در جمله نقش فاعلی یا مفعولی داشته باشد در معنای آیه تأثیر می‌گذارد و شخص باید قواعد زبان عرب آشنا باشد تا بتواند این اختلافات را درک کند.

این اختلاف گاهی در تفاسیر مشاهده می‌شود؛ مثلاً در آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و أیدیکم إلى المرافق و امسحوا برؤوسکم و أرجلکم إلى الکعبین»^۱ دستور داده شده که ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی که قصد نماز دارید صورت و دست‌های خود را تا آرنج بشویید و سرها و پاهای خود را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. اینجا در چند قسمت از آیه اختلافاتی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

از جمله در مورد «إلى المرافق» اختلاف شده که آیا این عبارت برای بیان منتهای غسل است؛ یعنی حد شستن را بیان می‌کند کما اینکه مفسرین شیعه به این قول معتقدند یا جهت شستن را بیان می‌کند که مثلاً از مج به سمت آرنج بشویید.

اختلاف دیگری که وجود دارد این است که «باء» در «برؤوسکم» باء تبعیض است که معنایش این است که قسمتی از سر را مسح کنید یا اینکه این باء، باء تبعیض نیست که نتیجه‌اش این است که باید همه سر مسح شود آن گونه که اهل سنت انجام می‌دهند.

همچنین در «أرجلکم» هم اختلاف شده و مفسرین شیعه آن را عطف به «برؤوسکم» می‌دانند؛ یعنی پا هم مانند سر باید مسح شود اما اهل سنت آن را عطف به «وجوهکم» می‌دانند که معنایش این است که پاها هم مثل صورت باید شسته شوند و مسح کافی نیست.

پس وقتی اختلافاتی به این مهمی در معنای آیه بوجود می‌آید که ناشی از ساخت ترکیبی کلمات و قواعدی است که در این ترکیب باید لحاظ شود نیاز تفسیر به علم نحو کاملاً روشن می‌گردد لذا در ضرورت احتیاج تفسیر به علم نحو هیچ اشکال و تردیدی وجود ندارد.

بحث جلسه آینده: بقیه علوم که مفسر به آنها نیاز دارد را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»